

با سلام،

چطور سخت‌رو باشیم؟

چون بدزدیم؟ چون حفیظ مخزن اوست
چون نباشم سخت‌رو؟ پشت من اوست
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۳۸

یعنی آنقدر سخت‌رو بودن برای ما جزو بدیهیات هست که سخت‌رو نبودن مشابه دزدیدن از خزینه خداست. یعنی زمانی سخت‌رو بودن خود را از دست می‌دهیم که خود داریم از خزینه خدا چیزی می‌دزدیم. انرژی زنده زندگی را برداشته و به غم و رنجش تبدیل کرده‌ایم. از دیگران خواسته‌ایم به ما تایید یا توجه دهند، آن‌ها نداده‌اند، آن‌گاه رنجیدیم. یعنی انرژی را از خزینه دزدیم و نمی‌دانیم این برای خداست. تا زمانی که این مال دزدیده را با فضاگشایی پس ندهیم، سخت‌رو نخواهیم شد.

و یا این که یک چیز مادی مثل زیبایی را به صورت صفت درآورده‌ایم و آن را به خود چسبانده‌ایم، غافل از این که این مال خزینه خداست. چطور می‌توانیم بدزدیم و چون که اقل است و هر لحظه در حال تغییر، ما هم فرو می‌ریزیم و دیگر نمی‌توانیم سخت‌رو باشیم.

هر که از خورشید باشد پشت گرم
سخت‌رو باشد، نه بیم او را، نه شرم
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۳۹

کسی که بداند:

خود ندارم هیچ، به سازد مرا
که ز وهم دارم است این صد عنا
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۳۴

-عنا: رنج

دیگر فقط پشتش به خدا گرم است. می‌داند اگر پشتش به هرچه غیر خدا گرم باشد، آن موقع فقط دچار عنا و یا غم می‌شود. اگر ترس نباشد، شرم هم وجود ندارد. ما شرم داریم چون می‌ترسیم و می‌ترسیم چون شرم و حیای مصنوعی من‌ذهنی را داریم. برای این که این دو نباشند، باید پشتیبان داشته باشیم. هر چیزی به غیر فضای گشوده شده، اقل است و فرو می‌ریزد و ثابت نمی‌باشد.

ای دهنده قوت و تمکین و ثبات
خلق را زین بی‌ثباتی ده نجات
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۹۷

آنکه یک دم کم، دمی کامل بود
نیست معبود خلیل، اقل بود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۹

فقط ثبات را باید از خود خدا بگیریم و آن هم در این لحظه صورت می‌گیرد.

هر پیمبر سخت‌رو بد در جهان
یکسواره کوفت بر جیش شهان
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۴۱

این کار ممکن است ولی باید تنهایی به خیل شهان درونی و بیرونی با فضاگشایی حمله کنیم. چون که با ستیزه ذهنی هر لحظه آن‌ها را قوی‌تر می‌کنیم. این شاهان همه کسانی هستند که ما به طور توهمی آن‌ها را دارای قدرت می‌دانیم. آیا قدرتی که خدا در این لحظه با فضاگشایی به ما می‌دهد بیشتر است یا قدرت یک توهین فردی در بیرون؟ هر فردی می‌تواند در بیرون هر کاری بکند، ولی آن حال درونی فقط در دست خودمان می‌باشد.

آیا با فضاگشایی به آن حس حقارت خودمان که من‌ذهنی تحمیل می‌کند حمله می‌کنیم، یا می‌گذاریم آن قدر قدرت بیابد که مانند شاهی تمام شئون بیرونی و درونی ما را در اختیار بگیرد؟ بدانیم این قدرت را ما به او می‌دهیم و کسی مسئول گرفتن قدرت از او نمی‌باشد جز خود ما با فضاگشایی.

رو نگردانید از ترس و غمی
یک تنه تنها بزد بر عالمی
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۴۲

چه چیزی باعث می‌شود ما رو بگردانیم؟ ترس و غم! ترس از دست دادن و غم جای خالی آن!

ما حتی می‌ترسیم به رنجش‌های خود حمله کنیم از ترس این که از جای خالی آن غم سراغمان بیاید. من ذهنی اینرسی دارد. می‌خواهد عادت‌های کهنه خود را ادامه دهد، چون این برایش آشناست. از تغییر می‌ترسد. حتی اگر به این قیمت باشد که تا ابد در سیاه‌چاله دردناک خود بماند.

این کار به تنهایی صورت می‌گیرد. ما می‌توانیم از ابیات مولانا و سخنان بزرگان استفاده کنیم، ولی روبه‌رو شدن با چالش‌ها کار شخصی و فردی است. آن لحظه لی مع‌الله وقت می‌باشد.

لی مع‌الله وقت بود آن دم مرا
لا یسع فیہ نبی مجتبی
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۶۰

سنگ باشد سخت‌رو و چشم‌شوخ
او نترسد از جهان پر کلوخ
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۴۳

باید مثل سنگ باشیم. سنگ چطور است؟ سنگ در ذات سفت و سخت است. او از چسبیدن همانندگی‌ها به هم به‌وجود نیامده است. او درون مایه قوی‌ای دارد، از بادهای بیرونی نمی‌ترسد و این طور نیست که با حرف یک نفر یا رفتار فرد دیگر فرو بریزد و یا بالا برود.

یادمان باشد! اگر از حرف و یا رفتار فردی خوشحال می‌شویم، حتما منتظر ناراحت شدن از حرف و رفتار فرد دیگر باشیم. شاید راحت‌تر باشد که خوشحالی من ذهنی را مشاهده کنیم و در برابر آن فضاگشایی کنیم تا در زمان حرف و رفتار ناخوشایند، فضاگشایی با روند ساده‌تری صورت بگیرد.

کان کلوخ از خشت‌زن یک لخت شد
سنگ از صنع خدایی، سخت شد
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۴۴

اگر از نیروی فضاگشایی سخت شویم، اگر آن نیرو بزرگ‌مان کند، هیچ نیرویی نمی‌تواند ما را و شخصیت خداگونه ما را تخریب کند. اگر من ذهنی ما و یا دیگران با افزودن همانندگی‌ها به هم بزرگ شده‌اند و نیرو گرفته‌اند، این مانند نیروی خشت‌زن می‌باشد. کسی که خشت‌ها و چیزهای بی‌ارزش را کنار هم می‌گذارد که قابل فروریزش است.

با تکرار ابیات، فکر من ذهنی زفت را سست کنیم. از او در بی‌خودی حس بی‌ارزشی را بدزدیم و انرژی سرمایه‌گذاری در رنجش‌ها را آزاد کنیم، تا فکرمان به احتراز در بیاید و مانند سنگ قدرت، سرسختی و بی‌شرمی خدایی پیدا کنیم.
چطور؟!

تو سبب‌سازی و دانایی آن سلطان بین
آنچه ممکن نبود در کف او امکان بین
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲

با تشکر،
-زهرا